

آقای اسمعیل پوروالی سردبیر محترم ماهنامه روزگارنو

با سلام و احترام . منظور از لغات این نامه ، یاد آور یک نکته کامی است ، یعنی « آواره » نامیدن مهاجران دور از وطن ، که ما سفینه این روزگار در مطو عات ما ند دوری ناخودکجه از زادگاه ، در داورت و بر داس آلمان آتی تحمل پذیر اما به بدو چه اولادگی نیست . واره ای کوم آواره تعبیر گهری است از مستندی ، دستمندی و خوشی تحقیر می ، همان سان بد است که خود بزرگ بینی .

وطن دوران سرساز از حق آزادی ، در حالی که همواره معنا در پس خویشند ، اگر حیا آفرینند و کما سازنده ای نام کنند ، در هر کجای دنیا باشند آواره به سارنمای آیند و یکی از آنان را به است که در درازندت به جوت بر رشتی برگز و از هیچ لحاظ طعم تلخ اولادگی را نخشیده و مبره خود را در وطن ایس کرده است .

بسا که در وطن مستند بسا که در وطن رستند از وطن دوران در سال ۱۵۸۵ هجری قمری (فروردین) بیگم معرفی کتاب - سرود چنگل

راه ، شاعری آواره و سروده آتش " نغمه های جانور آوارگی " نامیده شده که با واقعیت ناممانند است .

اینکه در سالی که گذشت ، روزگارنو سوکای راه را با حقت و توجهم بسیار از کتاب خردش خابوشی برگرفت ، و در صفحاه خود ستر سافت و این سبب شد که جوانان عالی آشناد نا آشنا را گوشه و کنار ، او را مورد لطفه و شوق قرار دهند که بسا بگردانم .

با آرزوی پیروزی هر کسی که به ایران ، به محولگان ما و به خست ایرانی خدمت می کند ، نامه را به پایان ما رسانم و حمدش می کنم ، آرا در نزدک ترین آرا ما بجه چاپ کنید .

راه